

## مکاتبات آدورنو و مارکوزه (جنبش دانشجویی آلمان)

نامه‌ی پنجم: ۱۹ جون ۱۹۶۹

تئودور آدورنو



هربرت عزیز

بابت هر دو نامه‌ات بسیار متشکرم. تا جایی که برایم مقدور باشد به آن‌ها پاسخ خواهم داد، اگرچه خودم را در وضعیت افسردگی عمیقی می‌بینم که علتش به هیچ عنوان روان‌شناختی نیست و در حقیقت توان و علاقه‌ای هم به گفتن از خودم ندارم. بنابراین هر چند حرفم تکراری است ولی پیش از هر چیز تقاضامند صبر و حوصله‌ت هستم. احتمالاً حال و هوای اینجا دستت آمده ولی باز لازم است به اطلاعات برسانم که برای دومین بار سخنرانی‌ام به هم خورد و این بار کسی نیاز ندید که حتی تظاهر به عذرخواهی کند.



نوشتی که نامه‌ام در بردارنده‌ی هیچ اشاره‌ای به دلایلی نبود که منجر به خشونت دانشجویان علیه مؤسسه شد. این چنین دلایلی پیش از تصرف مؤسسه وجود نداشت. هنگامی سر و کله دلایل پیدا شد که حساب کردند ما تحت فشار قرار گرفته‌ایم تا با پلیس تماس بگیریم. در میان دغدغه‌های از تب و تاب افتاده‌ی جنبش اعتراضی دانشجویان، این تنها راه دستیابی به نوعی همبستگی و اتحاد بود. کرال<sup>۱</sup> به خوبی این را مد نظر قرار داده بود. در موقعیتی که ما در آن قرار داشتیم امکان انجام کار دیگری وجود نداشت. آنچه که تو بیان کردی، «اگر تهدید جدی منجر به صدمه فیزیکی و نابودی وسایل و تجهیزات آموزشی دانشگاه وجود داشته باشد»، دقیقاً قابل اطلاق به موقعیت اینجا بود. آنچه که ضدیت آن‌ها علیه مؤسسه می‌نامی به سادگی ناشی از این واقعیت است که ما مطابق با عمل تحریک‌آمیز آن‌ها واکنش نشان دادیم.

این را مورد تردید قرار دادی که مؤسسه هنوز همان «مؤسسه قدیمی ما» باشد. مسلم است که نمی‌تواند عین همانی باشد که در نیویورک بود. آن روزها قادر بودیم شمار زیادی متفکر کم و بیش جاافتاده را دور هم جمع و برای مدت زمان زیادی کنار هم کار کنیم. اینجا باید همه‌ی افراد وابسته را خودمان تعلیم بدهیم. کمک‌های مالی رسمی بر روند کارها اثر می‌گذارند، تا بدان جا که مجبوریم که پژوهش‌های تجربی انجام دهیم؛ اما با وجود تمام این‌ها، "اقتدار و خانواده" تنها در طی سال‌های مهاجرت پایان یافت و "شخصیت اقتدارگرا" تماماً آن جا تولید و نوشته شد. گمان نمی‌کنم که بابت پژوهش‌های تجربی‌ای که انجام داده‌ایم باید شرمسار باشیم، همچون گروه پژوهشی جنبی و مکمل مطالعات روش‌شناختی، کتاب «دانشجویان و



سیاست» که اثری گسترده و مفصل در مورد آلمان است در حال آماده شدن است و یا همچنین مطالعه گسترده درباره‌ی *ان. پی. دی* [حزب دموکرات ملی آلمان<sup>۲</sup>]. در تمام این مجلدها کوچکترین رد و اشاره‌ای به پشتوانه‌های مالی نمی‌یابی. نمی‌توانی یورگن (اگرچه رسماً مدیر مؤسسه نیست ولی در عمل متعلق به او است) یا من را به نادیده گرفتن دغدغه‌های نظری به نفع انجام این مطالعات متهم کنی. این مجموعه همچنان شامل تعدادی کارهای نظری هم هست که محدود به تألیفات مشترک من و ماکس نیستند بلکه همچنین کتاب «مارکس» آلفرد اشمیت<sup>۳</sup>، کتابی درباره‌ی کنت و هگل اثر نگت<sup>۴</sup>، یکی از اعضای آپو (جنبش اپوزوسیون خارج از پارلمان در آلمان<sup>۵</sup>) و قطعه‌ای از برگمان<sup>۶</sup> علیه تالکوت پارسونز<sup>۷</sup> از جمله‌ی آن‌ها هستند. جدا از کتاب‌های خودم فکر می‌کنم با در نظر گرفتن موانعی که مؤسسه باید بر آن‌ها غلبه می‌کرد - تمام درگیری‌هایی که امروز همچون تمام طول زندگی من داشته‌ایم - دستاورد آبرومندان‌های است. اینکه فلانی یا دیگران کاری را انجام نداده‌اند، از آن دست گلایه‌ها است که می‌توان درباره‌ی هر چیز و هر کس بیان شود و لذا نباید جدی‌اش گرفت.

گره‌ی اصلی بحث و اختلاف نظرمان هم‌اکنون در کرانز<sup>۸</sup> هویدا است. تو فکر می‌کنی پراکسیس - به معنای همدلان‌هاش - امروز مسدود و ناممکن نیست؛ من جور دیگری فکر می‌کنم. من منکر وجود کوچکترین تمایل عینی به اثرگذاری و مداخله‌ی اجتماعی در جنبش اعتراضی دانشجویی آلمان هستم. اگرچه اساساً قادر به انجام این کار نیست اما تبعاتش از دو منظر محل بحث است. در درجه‌ی اول اینکه آتش ملت‌ه‌ب مستعد فاشیسم آلمان را برمی‌انگیزد بی‌آنکه حتی متوجه آن باشد. دوم، تا



زمانی که درگیر پرورداندن گرایش‌های خودش هست - و اینجا نیز با هم اختلاف نظر داریم - مستقیماً با فاشیسم همگرا می‌شود. من این را مبین بیماری‌ای می‌دانم که آن را تکنیک فراخواندن برای بحث می‌نامم، صرفاً برای اینکه مؤید ناممکنی آن باشد [نشان دادن عدم امکان به نتیجه رسیدن از طریق بحث و گفتگو]. نوعی بربریت غیرانسانی در شیوه‌ی رفتار که نه تنها واپسگرایانه است بلکه قهقرا را با انقلاب اشتباه می‌گیرد، تقدم کور کنش؛ فرمالیسمی که نسبت به محتوا و صورت آنچه که علیه‌ش شوریده بی‌تفاوت است؛ از جمله نظریه‌ی ما. اینجا در فرانکفورت و بی‌شک به همین سیاق در برلین، کلمه‌ی پروسور با تفرعن جهت تحقیر افراد استفاده می‌شود یا با خیرخواهی آن را برای سرکوب به کار می‌برند، همان‌طور که نازی‌ها کلمه‌ی یهودی را زمانی به کار می‌بردند. دیگر این مجموعه اتفاقاتی را که در دو ماه اخیر به طور مداوم در معرضش قرار گرفتم، توده‌ای ماجرای تصادفی نمی‌انگارم. با استفاده‌ی مجدد از واژه‌ای که در گذشته‌ای نه چندان دور از به کارگیری‌اش خرسند بودیم، تمام این‌ها را نمودی از یک سندروم می‌دانم. بینش دیالکتیکی جدا از این روش‌ها و چیزهایی است که ختم به بی‌تفاوتی به ابزارها و معانی می‌شوند. آنچه اینجا جاری است تا نهایت ریزترین جزئیاتش نشان‌گر این مسئله است. از جمله گیرهای بوروکراتیک به دستور جلسات، تصمیم‌های کورکورانه، کمیسیون‌های بی‌حد و حساب و از این دست موارد؛ خصوصیات فن‌سالارانه‌ای که آن‌ها ژست مخالفت با آن‌ها را می‌گیرند، و حال آن‌که ما مخالف راستین هستیم. من بیش از تو خطر غل خوردن جنبش دانشجویی آلمان را به درون فاشیسم جدی می‌گیرم. پس از اینکه با فریاد مانع صحبت سفیر اسرائیل در فرانکفورت شدند، گستاخی‌ای که نه به دلیل ضدیهودی بودن رخ داد و نه قرار گرفتن نام چند اسرائیلی در فهرست «جنبش



اپوزوسیون خارج از پارلمان» کمکی به فهمیدن علتش می‌کند. نیازی نیست منتظر چینی‌ها بر روی رایین باشیم.<sup>۹</sup> کافی است فقط یک بار به چشم‌های خیره‌ی مجنون آن‌هایی نگاه کنی که هر جا که فراخواندن امثال ما ممکن باشد، موضوع خشم‌شان می‌شویم. تصورش برایم سخت است که این نوع والایش‌زدایی<sup>۱۰</sup> را در در ذهن داشته باشی؛ هرچند که هیچ‌گاه به جایگزینی سمفونی نهم با جاز و بیت‌نیک پی نبردم - کثافت صنعت فرهنگ - ولی به هر حال دقیقاً راه‌گشا است. الان ولی بحث‌مان به جایی رسیده است که باید راجع به آن صحبت کنیم، دیگر نامه جواب نمی‌دهد.

واقعاً امکانش نیست که قرارمان در زرمت<sup>۱۱</sup> باشد؟ شرایطی که در آن به سر می‌برم، طوری است که بی‌هیچ اغراقی از نظر جسمی برایم غیر قابل تحمل است که به اقلیم‌های گرم بروم. اگر ایتالیا یا حوالی منطقه‌ی فُن<sup>۱۲</sup> [اشاره به باد فُن، بادی که از جنوب سمت آلپ می‌وزد] باشد آنگاه چند هفته‌ی دوران نقاهتم فلاکت‌بار خواهد بود. هیچ‌جا نمی‌تواند هم‌اندازه‌ی چشمه‌ی مارمُت<sup>۱۳</sup> [در زرمت] برای مان آب تأمین کند، تازه به‌علاوه‌ی تقدیم‌نامه‌ش: خداوندا، ما را در صلح و آرامش نگه دار.<sup>۱۴</sup>

ما تا ۲۱ جولای اینجا هستیم، بعد راه می‌افتیم. هر چه زودتر ما را از خودت مطلع کن.

دوستدارت

تئودور





## پانوشت‌ها:

۱) Hans-Jurgen Krahn هانس یورگن کراال از رهبران جنبش دانشجویی آلمان

- 2) Nationaldemokratische Partei Deutschlands
- 3) Alfred Schmidt
- 4) Comte and Hegel by Negt
- 5) Außerparlamentarische Opposition
- 6) Bergmann
- 7) Talcott Parsons
- 8) Crans

۹) اشاره به فیلم ضدفاشیستی «گشت‌زنی روی راین» Watch on the Rhine محصول ۱۹۴۳ و به

کارگردانی هرمن شیوملین

- 10) desublimation
- 11) Zermatt
- 12) Föhn
- 13) marmot
- 14) *Domine, conserva nos in pace?*